

جامعه شیعی بغداد

از آغاز شکل‌گیری تا پایان غیبت صغرا

حکیمه حمیدزاده*

چکیده

یکی از سرزمین‌هایی که مذهب شیعه به آن جا نفوذ کرد و در ضمیر و اندیشه مردمان آن جای گرفت، «بغداد» بود. امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام مدتی در این شهر زیستند و سرانجام در آن جا به شهادت رسیدند. از آغاز بنای بغداد، دانشمندان و شخصیت‌های شیعی در آن رفت و آمد کردند یا اقامت گزیدند. در زمان غیبت صغرا، نواب اربعه - که مرجع عموم شیعیان بودند - در بغداد زندگی می‌کردند.

با توجه به ویژگی‌های فوق، محورهای بحث در این مقاله عبارتند از:

جغرافیای تاریخی بغداد، محلات بغداد، چگونگی شکل‌گیری جامعه شیعی بغداد، مذاهب گوناگون در بغداد، شیعیان در دولت عباسی، وضعیت فکری و اجتماعی شیعیان بغداد در آستانه غیبت صغرا، وضعیت فکری و سیاسی - اجتماعی شیعیان بغداد در عصر غیبت صغرا، نواب اربعه، وظایف نمایان خاص امام زمان (عج) و چگونگی ارتباط نواب اربعه با شیعیان.

کلیدواژه‌ها: شیعیان بغداد، عباسیان، غیبت صغرا، نواب اربعه.

مقدمه

رهبران شیعه و پیروان آنان در دوره عباسیان از هر سو زیر فشار بودند و از فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی آنان جلوگیری می‌شد. از این رو، آنان برای این‌که از صحنه‌های سیاسی و فرهنگی دور نباشند و مانند سایر فرقه‌های مذهبی، زیر فشار سنگین و اقدام‌های سرکوب‌گرانه حکومت بنی‌عباس از بین نروند، ناگزیر به تقیه می‌شدند. خط مشی شیعیان و عملکرد آنان در این دوره - که هم‌زمان با عصر غیبت صغرا است - با دوران پیش از غیبت تفاوتی ندارد. (موسوی، ۱۳۸۱، ص ۱۳)

از ویژگی‌های بارز این دوران، کم‌رنگ شدن انقلاب‌های علوی است. پیش از این دوره، بیش از ۲۰ نهضت علوی بر ضد خلفای عباسی برپا شده بود؛ در حالی که در طول ۷۰ سال غیبت صغرا، از حرکت‌های انقلابی جز چند تحرک ضد حکومتی خبری در دست نیست. گروهی علت محدود شدن نهضت‌های علوی را در این مرحله، بروز جنگ‌ها و تحریک‌های قرامطه می‌دانند؛ زیرا در آن دوران هر نهضتی که بر پا می‌شد از سوی دست‌نشانده‌های حکومت، بر آن مهر وابستگی بر قرمطیان زده می‌شد و این به سود جنبش‌های علوی نبود. گروهی دیگر، عامل اصلی محدود شدن نهضت علویان را آغاز غیبت امام عصر (عج) و قطع ارتباط مستقیم علویان و شیعیان با آن حضرت می‌دانند که از اولین روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام شروع می‌شود. پیش از این مرحله، نقش ائمه علیهم السلام در رهبری مستقیم و غیرمستقیم نهضت‌ها، با شعار مخصوص «الرضا من آل محمد» انجام می‌شد. ائمه اطهار علیهم السلام به خوبی از عهده مخفی نگه داشتن نهضت‌ها از دید دستگاه حکومتی برآمدند. وجود معنوی ائمه اطهار علیهم السلام و تأثیر سخن آنان باعث دمیدن روح تازه‌ای در کالبد انقلابیون می‌شد. بنابراین، در دوره غیبت صغرا، به دلیل قطع رابطه مستقیم امام با مردم و سران شیعه، قیام‌های

علوی کم رنگ شد. (پیشین، ص ۱۳-۱۴)

پرهیز شیعیان امامیه از قیام در مدت هفتاد و چند ساله غیبت صفرا، به دلیل پیروی از سیره امام حسن عسکری علیه السلام بود. در این دوره، به ویژه در دوران خلافت مستعین، معتز، مهدی، معتضد، مکتفی، مقتدر، قاهر، متقی و مستکفی (۲۴۷-۳۲۴ ق)، دولت‌ها سیاست کجدار و مریز را در مورد شیعیان اعمال کردند. در زمان آخرین خلیفه عباسی، حنبلیان نفوذ و قدرت زیادی را که در بغداد به دست آورده بودند ترک نکردند، در حالی که فعالیت‌های ضد حضرت مهدی (عج) و شیعیان از سوی حکومت، دست‌کم تا بیست سال ادامه یافت. (پیشین، ص ۱۴)

پس از تغییر مرکز خلافت از سامره به بغداد در زمان خلافت معتضد (۲۷۹-۲۹۰ ق)، دستگاه حکومت گرچه به امام مهدی (عج) دسترسی نداشت، هنوز وجود امام را برای خود خطر می‌دانست. یکی از عواملی که حکومت را بر فعالیت‌های ضد حضرت مهدی علیه السلام تحریک نمود، آن بود که خلفا، غیر مستقیم از فعالیت‌های سفیران امام در بغداد آگاه بودند. خلافت عباسی بر اثر بی‌لیاقتی خلفا، به شدت در سراسر سقوط افتاده و افرادی مثل صاحب زنج در بصره و یعقوب لیث در ایران قیام کرده بودند. در این اوضاع، وجود امام مهدی (عج) برای دولت عباسیان خطرناک می‌نمود؛ زیرا دستگاه خلافت از آن بیم داشت که اگر حادثه‌ای برای آنان پیش آید و گروهی از عباسیان نابود گردند، هیچ کس شایسته‌تر از علویان و در میان آنان لایق‌تر از امام و خاندانش برای خلافت نخواهد بود. با وجود تمام کوشش‌های دستگاه خلافت برای کشتن امام مهدی (عج)، آن حضرت از تمام خطرهای در امان ماند و پیروان و سفیران امام (عج) با نظامی سازمان یافته و منسجم توانستند با رهنمودهای آن حضرت، شیعیان را اداره کنند و دانشمندان شیعه را در تثبیت پایه‌های عقیدتی - مذهبی تشیع یاری رسانند. (پیشین، ص ۱۴-۱۵)

جغرافیای تاریخی بغداد

در منابع تاریخی، دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد بغداد، دارای قدمت تاریخی است. کلمه «بگداد» در لوحی که در شهر «سیپار» کشف شده و مربوط به دوره حمورابی (قرن ۱۸ ق. م) است، دیده شده است. به همین دلیل محققان، تاریخ بنای بغداد را در دوران حکومت وی - که معاصر با حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بوده است - می‌دانند. (مصطفی جواد و احمد سوسه، ۱۳۷۸، ص ۱۸)

در لوح دیگری که مربوط به زمان سلطنت «کشی» (نازی ماراتش ۱۳۴۱-۱۳۱۶ ق. م) است، از سرزمینی به نام «بعث‌غداد» یاد شده است. در سفر تکوین از تورات به نام «امراقل» نیز نام بغداد آمده است. (پیشین، ص ۱۹)

بغداد در زمان حکومت ایرانیان، قریه‌ای بود که هر سال بازرگانان در آن گرد می‌آمده، و بازار بزرگی در آن برپا می‌کردند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق. م، ص ۲۵)

بغداد در زمان پادشاهان ساسانی، دهی در ناحیه روستاهای «بادوریا» بود. در آن زمان، شهر مهم ساسانیان، مدائن (تیسفون) بود که تا بغداد هفت فرسنگ فاصله داشت و در بغداد، جز دیر «عتیق» که در محل ریختن رودخانه «صراة» به دجله که به آن «قرن الصراة» گفته می‌شد، بنای دیگری نبود. (بمقوبی، ۲۵۳۶، ص ۶)

اولین نهر بزرگی که از فرات جدا گردید و به دجله ریخت، نهر عیسی بود. منصور عباسی در سال ۱۴۵ ق. بالای مصب آن در دجله، شهری مدور ساخت که اساس و هسته شهر بغداد شد. شهر مدور چهار دروازه با فاصله‌های مساوی از یکدیگر داشت. فاصله هر دروازه از دیگری یک میل عربی بود. از هر دروازه‌ای جاده‌ای به خارج کشیده شده بود. سر راه این جاده‌ها، ریض‌هایی بزرگ به تدریج احداث گردید. طولی نکشید که ریض‌ها جزء شهر شد. از مجموع شهر مدور و ریض‌های آن، بغداد بزرگ به عرصه ظهور رسید. چهار دروازه شهر مدور از این قرار بود:

۱. دروازه کوفه در جنوب باختری؛ که راه کاروان مکه بود و از آن جا به جنوب می‌رفتند.

۲. دروازه بصره در جنوب خاوری؛ که از آن جا به ریض‌های کنار دجله - جایی که شاخه‌های متعدد نهر عیسی به دجله می‌ریخت - می‌رفتند.

۳. دروازه شام در شمال باختری؛ که از آن جا از سمت چپ، راهی به انبار در ساحل فرات و از سمت راست راه دیگری بود که از آن به شهرهای جانب غربی دجله در شمال بغداد می‌رفتند.

۴. دروازه خراسان؛ که از آن جا وقتی می‌خواستند از دجله عبور کنند از روی جسری بزرگ می‌گذشتند و به بغداد خاوری می‌رسیدند. در آغاز، بغداد خاوری را «عسکر مهدی» یعنی اردوگاه مهدی می‌نامیدند؛ زیرا به دستور مهدی، خلیفه عباسی، آن را ساخته بودند. در آن جا قصری برای وی ساختند. مسجد جامعی نیز در آن محل بنا گردید. (لسترنج، ۱۳۴۶، ص ۳۲-۳۳)

جانب خاوری سه محله متصل به سر پل که موسوم بود به رصافه، محل شماسیه، بالای محله رصافه و در کنار شط و محله محزم زیر آن. دور این سه محله بغداد شرقی را دیواری به شکل نیم‌دایره کشیده بودند که از کنار شط بالای شماسیه شروع می‌شد و در زیر محزم به شط می‌رسید و تمام می‌شد. از قسمت میانی و کم عرض بغداد شرقی اول شاهراه خراسان که از دروازه خراسان در شهر مدور شروع می‌شد، می‌گذشت و از جسر بزرگ که جلوی دروازه خراسان در بغداد خاوری بود عبور می‌کرد و از دروازه کوفه در شهر مدور بیرون می‌آمد و به سمت جنوب می‌رفت و از ریض بزرگی که از یک فرسخ از باروری شهر مدور امتداد داشت و به کرخ موسوم بود می‌گذشت.

(پیشین، ص ۳۳)

ریض دروازه محول در باختر شهر مدور بود. از دروازه کوفه و دروازه شام

به آن ریض می‌رسیدند. در آن‌جا تمام راه‌ها به شاهراه غربی - که از محول می‌گذشت و به انبار می‌رفت - متصل می‌شد. محله حریبه در شمال دروازه شام بود. بغداد از محله حریبه گورستان بغداد باختری بود که شطّ دجله از دو طرف آن را احاطه کرده بود. بعدها این گورستان کاظمین نامیده شد. (پیشین، ص ۳۴)

در نقطه مرکزی چهار ولایت، شهر بغداد واقع شده بود. هر دو ولایتی در یک جانب شهر بود. «شطّ» در جانب باختری، ولایت «قطر پل» در شمال نهر عیسی و ولایت «بادوریا» در جنوب آن نهر، ولایت «نهر» در جانب خاوری، «نهر بوق» در شمال شاهراه خراسان و ولایت «کلوازی» در جنوب آن بود. (پیشین، ص ۳۴-۳۳)

در مدت پنج قرن حکومت خلفای عباسی، در بغداد و ریض‌های پهناور آن تغییرات زیادی پدید آمد و این شهر از یک طرف وسعت پیدا می‌کرد و از طرفی دیگر به ویرانی و خرابی می‌افتاد. در اواخر دوره عباسیان، خلفا کاخ‌های خود را در جنوب «مخرم» می‌ساختند. مخرم پایین‌ترین محله‌های سه‌گانه‌ای بود که در زمان خلافت هارون الرشید در داخل باروی بغداد قرار داشت. این سه محله در این زمان آباد نبودند ولی طولی نکشید که در حول و حوش کاخ‌های نوین، ریض‌های جدید درست شد و در اندک زمانی بارویی بلند به شکل نیم دایره به دور آنها کشیدند، چنان‌که باروی تازه‌ساز بغداد خاوری قسمتی از محله کهنه مخرم را در آغوش خود جای داد و آن از کنار شطّ بالای کاخ‌ها شروع می‌شد و زیر کاخ‌ها در کنار شطّ، یعنی متصل به ولایت «کلوازی»، پایان می‌یافت. این بارو به دستور مستظهر، خلیفه عباسی، در سال ۴۸۸ ق. ساخته شد و چند بار تعمیر گردید، ولی در سال ۶۵۶ ق. در حمله لشکریان مغول از پای درآمد و خلافت عباسیان منقرض گردید. (پیشین، ص ۳۴-۳۵)

محلات بغداد

۱. محله کرخ: حمدالله مستوفی، مورخ ایرانی، معتقد است که کرخ بغداد به وسیله شاپوردوم، پادشاه ساسانی، که بین سال‌های ۳۰۷ - ۳۰۹ م. سلطنت می‌کرد، ساخته شده است. (مستوفی، ۱۳۳۶، ص ۳۵)

یاقوت حموی اصل کلمه «کرخ» را «نبطی» می‌داند. برخی از محققان آن را واژه‌ای «آرامی» یا «سریانی» و به معنای بردن آب به نقاط دیگر می‌دانند. برخی نیز «کرخ» را مشتق از کلمه «Charax» می‌دانند که به عربی تبدیل شده و معنای مکان و دیوار گرفته است. مکان‌های دیگری را نیز به این نام می‌شناسیم، مانند: کرخ «سامرا» و کرخ «باجدا» که به معنای خانه یا هر مکانی است که در اطراف آن حصار است. بنابراین، کلمه «کرخ» بایستی واژه‌ای «آرامی» باشد. (مصطفی جواد و احمد سوسه، ۱۳۷۸، ص ۱۲-۱۱)

کرخ در سمت غربی دجله واقع و از محله‌های دیگر آبادتر و محل سکونت بازرگانان ثروتمند بود. این محله از آغاز بنای بغداد، شیعه نشین بود. جز محله کرخ، محله‌های کوچک‌تری که ویژه شیعیان بود، نیز وجود داشت. این محله‌ها عموماً مرکز درگیری شیعه و سنی بود. (موسوی، ص ۳۵)

۲. از محله‌های دیگر بغداد می‌توان به سوق السلاح، باب الطاق، سوق یحیی، قلابین، ثلاثاء، اسکانه و اهل درب سلیمان اشاره کرد که مرکز شیعیان بود. (ابن جوزی، ۱۳۷۴، ص ۵۶)

در منطقه غربی و شمال بغداد، پنج محله قرار داشت که بعضی از آنها به یکدیگر متصل بودند. محله رمیله در جنوب محله حرابه بود. محله عتابین که به «عتابیه» نیز معروف بود در جنوب محله رمیله قرار داشت. این محله در تمام سرزمین‌های اسلامی به داشتن پارچه‌هایی که از حریر و پنبه و در رنگ‌های مختلف بافته می‌شد، معروف بود. محله چهارسوج، محله نصریه و محله دارالقر

- که در یک فرسنگی شهر بغداد قرار داشت - از جمله محله‌های بغداد بود. در کنار مقبره‌های باب‌التین، محله‌ای به نام «باب‌التین» وجود داشت. به سبب آن‌که زمین مقاطع‌های «زهیر بن محمد ابیوردی» - که از قبیله ازدو از اعراب مهاجر به خراسان بود - در کنار آن قرار داشت، به آن «محله زهیریه» می‌گفتند. (مصطفی جواد و احمد سوسه، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴-۱۰۵)

۳. باب البصری: در اواسط عصر عباسیان، در نزدیکی دروازه بصره، محله‌ای ساخته شد که به محله «باب البصری» معروف شد. عباسیان در این محله سکونت داشتند. محله باب البصری اختصاص به حبلیان داشت که از مخالفان سرسخت شیعیان کرخ بودند. (پیشین، ص ۸۸)

۴. محله برائا: در نزدیکی بقعه‌ای که رود کرخه را از رود «رفیل» جدا می‌کرد، قریه «برائا» قرار داشت که تاریخ آن به دوران قدیم برمی‌گردد. قریه برائا پیش از ایلام نیز مشهور بود. این قریه پس از آن‌که ضمیمه بغداد شد به دلیل وجود مسجد برائا از شهرت زیادی برخوردار گردید. (موسوی، ۱۳۸۱، ص ۳۶)

چگونگی شکل‌گیری جامعه شیعی بغداد

۱. سابقه حضور شیعیان در عراق به پیش از بنای بغداد (۱۴۵ ق) برمی‌گردد. به روایت طبری، در سال ۱۶ ق، مدائن فتح گردید و سلمان فارسی (متوفای ۳۵ یا ۳۶ ق) از طرف سعد بن وقاص به حکومت مدائن منصوب شد. بعداً انتصاب وی مورد پذیرش عمر قرار گرفت. برخی منابع بدون این‌که به طور مشخص از زمان و دوره حکومت سلمان در مدائن سخن گویند، از وی به عنوان امیر مدائن نام برده‌اند. بنابراین، سلمان سال‌ها والی مدائن بود. وی ایوان کسری را مسجد خویش قرار داد و در آن نماز می‌خواند و به ارشاد مسلمانان می‌پرداخت و فضایل حضرت علی علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت را برای مردم بیان می‌کرد.

مدائن در نزدیکی بغداد واقع شده بود. تمام مردم قریه‌های مجاور این دو شهر، که بیشتر ساکنان آنها ایرانی بودند، در پی اقامت سلمان و قدرت و نفوذ وی در مردم، به تشیع گرویدند. (پیشین، ص ۵۰)

۲. خلافت چهار ساله حضرت علی علیه السلام (۳۶-۴۰ ق) در کوفه، از عوامل بسیار مهم گرایش مردم عراق به تشیع بود. به این ترتیب، بغداد و آبادی‌های اطراف آن یکی از مهمترین مراکز تجمع شیعیان از آغاز فتح عراق به دست مسلمانان به حساب می‌آمد. این موضوع بر منصور - خلیفه عباسی - و اطرافیان وی پوشیده نبود. کیفیت بنای کاخ او و تقسیم لشکرش در اطراف شهر دایره‌وار بغداد، نمایانگر این مطلب بوده است؛ زیرا کاخ خلیفه در وسط شهر قرار داشت و اطراف آن را مقر لشکر احاطه کرده بود. (پیشین، ص ۵۱)

۳. امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام مدتی در بغداد زیستند و سرانجام در آن‌جا به شهادت رسیدند، و در گورستان قریش (کاظمین فعلی) دفن شدند. (پیشین)

۴. از آغاز بنای بغداد، دانشمندان و شخصیت‌های شیعی در آن رفت و آمد کردند یا اقامت گزیدند و با دستگاه خلافت و وزارت، به ویژه در دوران برامکه، ارتباط داشتند. هرچه از بنای بغداد می‌گذشت، تمرکز و تجمع شیعیان در آن بیشتر می‌شد. سرانجام در قرن سوم و چهارم، با تسلط امیران آل بویه، بغداد مرکز عمده شیعیان گردید و دانشمندان شیعه بغداد بر تمام شیعیان ریاست پیدا کردند؛ چنان‌که نواب اربعه که در نیمه آخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم سمت وکالت خاص ناحیه مقدسه را داشتند و مرجع عموم شیعه امامیه بودند، در بغداد زندگی می‌کردند. آرامگاه آنان اکنون زیارتگاه شیعیان است. علم کلام شیعی که عهده‌دار و مدافع مذهب بود، در این شهر به وسیله هشام بن حکم پی‌ریزی شد و ادامه یافت؛ تا این‌که در اواخر قرن چهارم به دست شیخ مفید (۳۳۸-۴۱۳ ق) به اوج

خود رسید. (پیشین)

۵. مرجعیت شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، چنان‌که از شرح حال آنان به دست می‌آید، علاوه بر فقه، در فن کلام و رفع شبهات مخالفان بود. ظاهراً در آن دوران، علم کلام برتر از همه علوم، حتی فقه و حدیث بوده است. پس از کلام، فقه و اصول و شاید مهم‌تر از آن دو، علم حدیث بود. علم حدیث به لحاظ این‌که علمی و نقلی است در بغداد - که محل تجمع محدثان بود - بیش از سایر مراکز رواج داشت. تمام منقولات و احادیث اسلامی، از جمله روایات اهل بیت، توسط محدثان «بغداد» گرد آمده است. محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۳۸ یا ۳۲۹ ق) که در شهر ری مرجعیت داشت، در اواخر عمر به علت نامعلومی و شاید برای نشر حدیث و روایت کتاب کافی به این شهر هجرت کرد. وی کتاب کافی را - که به احتمال قوی، پیش از هجرت به بغداد تألیف کرده بود - در این شهر منتشر کرد. اغلب راویان این کتاب در بغداد می‌زیستند. همچنین علی بن بابویه، پدر شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق) که معاصر شیخ کلینی بود به بغداد آمد و با وکلای امام زمان (عج) دیدار کرد. نیز خاندان‌هایی که پس از بنای شهر بغداد در آن سکونت گزیدند؛ مانند خاندان‌های یقطین، نوبخت و برمکیان، از عوامل شکل‌گیری جامعه شیعی بغدادند. (پیشین، ص ۵۲)

مذاهب گوناگون در بغداد

بغداد، دارالخلافت نوبنیاد، به زودی مرکز و مجمع نژادها، مذاهب و ادیان گوناگون شد. تنوع مذاهب گاه کمتر از تنوع مردمان آن نبود. در این شهر، سنی، شیعه، نصارا، سریانی، نسطوری، ملکانی، مارونی، یهودی، صائبی، زردشتی، مانوی و مزدکی زندگی می‌کردند. (ابن ندیم، ۱۳۴۳، ص ۶۰۱-۶۰۲)

مهمترین مذاهب مردم بغداد، مذاهب چهارگانه اهل سنت (مالکی، شافعی،

حنفی و حنبلی) و شیعه امامیه بود. حنبلیان و شیعیان از همه قوی‌تر بودند.
(حموی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۵۵)

شیعیان و هواداران‌شان در کوی کرخ متمرکز شدند و در اواخر قرن چهارم در باب‌الطبق سکونت گزیدند. در محلات غرب دجله، خصوصاً باب‌البصره، هاشمیان (سادات عباسی) گروه نیرومندی را تشکیل داده بودند. این گروه خصومت شدیدی با شیعیان علوی داشتند. محله باب‌الشیعه از بزرگترین مراکز سنی نشین بغداد بود. با این‌که متوکل، شیعیان بغداد را شدیداً سرکوب کرده بود، این فرقه چنان نیرومند شده بود که معتضد، خلیفه عباسی، در سال ۲۸۴ ق دستور داد برای خشنودی آنان، معاویه را بر منابر لعن کنند. (موسوی، ۱۳۸۱، ص ۵۸) شیعه از جمله مذاهبی بود که پیروان بسیار در بغداد عباسیان داشت. آنان که خلافت راحق امام علی علیه السلام و فرزندانش می‌دانستند، در شمار دشمنان سیاسی و عقیدتی عباسیانی بودند که خویشاوندی با علویان و انتخاب شعار «الرضا من آل محمد»، را دستاویزی برای دعوت به قیام بر ضد امویان و دست‌یابی به منصب خلافت اسلامی قرار داده بودند. (پشین، ص ۶۴)

از میان فرقه‌های مختلف تشیع در این دوران، شیعه امامیه، پابرجا و استوار باقی ماند. پیروان این مذهب به این دلیل که خلافت بنی‌عباس را مانند بنی‌امیه ناحق می‌دانستند، به شدت در فشار و تنگنا قرار گرفتند. بیشتر جمعیت بغداد که پیرو مذاهب اهل سنت بودند و به اطاعت روحانی از خلیفه عباسی اعتقاد داشتند، با شیعیان به دشمنی برخاستند و انواع شکنجه و آزار را درباره آنان روا دانستند. بنابراین، شیعیان در قرن‌های سوم و چهارم با مشکلات و خطرهای بسیاری مواجه شدند، از جمله:

۱. مخالفت حکومت‌های وقت باعث شده بود که آنان به تقیه و تبلیغات

مخفی روی آورند.

۲. مخالفان با نشر پاره‌ای روایات نادرست، بین شیعیان تفرقه ایجاد می‌کردند. این اقدام‌ها در پناه حکومت وقت صورت می‌گرفت.
۳. با آغاز غیبت کبریا، اوضاع داخلی شیعیان، روز به روز آشفته‌تر می‌شد و برخی برای منافع شخصی و جلب توجه شیعیان، مدعی مهدویت یا نیابت امام عصر (عج) می‌شدند.
۴. برخی کوتاه‌فکران، تفسیرهایی غلط از آموزه‌های مذهب ارائه می‌دادند که گاه موجب درگیری و زد و خورد با مخالفان می‌گردید. (بیشین، ص ۶۴-۶۵)

شیعیان در دولت عباسی

از قرن سوم به بعد، شیعیان حضور فعالی در تشکیلات اداری و حکومتی عباسیان داشتند. این مشارکت از حد وزارت تا حضور در دیوان‌های مختلف بود و زمینه مساعدی برای رشد شیعه فراهم می‌کرد. در قرن‌های ششم و هفتم نفوذ شیعیان در نظام اداری دولت عباسی به اوج خود رسید. در این دوران، بسیاری از شیعیان ایرانی و عرب حلی در ادارات دولتی مشاغل مهمی داشتند. برای مثال، فخرالدین بغدی بن علی حکیم (متوفای ۶۸۵ ق.) که از بیت الملک و الاماره دانسته شده و متولد حله بوده، با تعبیر «صاحب الخلفا و الوزراء» از وی یاد شده است. نمونه دیگر، خاندان علقمی است که شیعه امامی بوده‌اند. مؤیدالدین علقمی، از رجال برجسته این خاندان، آخرین وزیر دولت عباسی است. (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵۴)

در قرن سوم و چهارم، بسیاری از نوبختیان شیعی، در دولت عباسی در بغداد صاحب نفوذ بودند. یکی از آنها حسین بن علی بن ابوالعباس ابو عبدالله نوبختی (متوفای ۳۲۶ ق.) است که متولی امور کتابت در بغداد بود. (بیشین)

حسین بن ابراهیم خطیر (متوفای ۵۵۲ ق.) در دیوان زمام مشغول به کار بوده و

ذهبی وی را با تعبیر «کان غالباً فی الرفض» وصف کرده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ص ۱۶۷)

ابوعلی حسین بن معد موسوی (متوفای ۶۳۶ ق.) از شیعیان ساکن محله کرخ، در خلافت المستنصر بالله عباسی، افزون بر نقابت طالبیان، سمت اشراف بر خزانه عباسی را نیز در بغداد عهده‌دار بوده است. (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵۴)

علی بن علی بغدادی (متوفای ۶۱۰ ق.) در زمانی که سلطان سلیمان شاه سلجوقی در عراق بود، در عهد المستضی بامرالله (۵۷۵-۵۶۶ ق.) وزارت او را داشت. وی در اوقات فراغت، کتاب‌های ادبی زیادی را کتابت کرد و پس از آن، همه آنها را وقف حرم امام کاظم علیه السلام نمود. (پیشین، ص ۱۱۵۴)

هبه‌الله بن علی ابن‌الصاحب که سمت استاذالداری المستضی بامرالله عباسی (خلافت ۵۶۶-۵۷۵) را داشته و به بالاترین مناصب رسیده، توسط ذهبی به عنوان «اظهر الرفض» شناخته شده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ص ۴۷۸)

وضعیت فکری و اجتماعی شیعه و رهبری آن قبل از غیبت صفرا

الف) وضعیت فکری

در آستانه غیبت صفرا، اصول و احادیث شیعه، ضبط و نگهداری شده و شیوخ و رجالی تربیت یافته بودند تا در بحران‌ها و حوادث، رهگشای مسائل و مشکلات باشند. حفظ اسلام از دستبرد منحرفان، روشنگری‌ها و موضع‌گیری‌های به جا، پاسخ‌گویی به مشکلات فکری و فقهی و ایجاد توان و آمادگی در شیعیان برای پذیرش غیبت امام دوازدهم (عج)، از جمله اقدامات امامان معصوم علیهم السلام در این دوران بود. (جباری، ۱۳۸۳،

ب) وضعیت اجتماعی

در آستانه غیبت صغرا، شیعیان در فقر، فشار، اختناق و محرومیت به سر می‌بردند. رهبری شیعه، علی‌رغم محصور بودن و ممانعت از تماس مردم و شیعیان با آنان، از نفوذ زیادی در میان همه اقشار جامعه، از شیعیان و توده مردم گرفته تا علما و بزرگان و اهل کتاب و امیران و وزیران، برخوردار بود. (پیشین)

وضعیت فکری و سیاسی - اجتماعی شیعه در عصر غیبت صغرا**الف) وضعیت فکری**

در عصر غیبت صغرا، از نظر پایگاه فکری، شیعه در وضعیت بهتری قرار داشت. در این دوره، شیعیان توانستند علمای بزرگی در رشته‌های مختلف علمی، به جهان اسلام تحویل دهند و دریافتند که با غیبت امام مهدی (عج)، بیش از دوره‌های گذشته به حفظ و حراست میراث فرهنگی و روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت نیازمندند. به همین جهت، آنان در دوره ۷۰ ساله غیبت صغرا، کتاب‌های پر ارزشی را به نگارش درآوردند. در این عصر، «قم» و «کوفه» دو مرکز مهم علمی و حدیث شیعی بود و عالمان بزرگ شیعی مانند «اشعری»ها، «حمیری»ها، «ابن بابویه»ها، «فرات بن ابراهیم» و «احمد بن محمد خالد برقی» در این دو شهر ظهور کردند و کتاب‌های با ارزش بسیاری نوشتند. (پیشین، ص ۳۴۱)

ب) وضعیت سیاسی

در عصر غیبت صغرا، در بغداد - مرکز خلافت عباسی - شیعه از پایگاه سیاسی محروم بود. حکومت در دست عباسیان قرار داشت و آنان نسبت به آل علی و شیعیان حساسیت خاصی داشتند. (پیشین، ص ۳۴۳)

این حساسیت و ضدیت با شیعیان در برخی از موارد به اوج خود می‌رسید و

گاهی نیز فروکش می‌کرد. در زمان خلافت معتضد عباسی (۲۷۹-۲۸۹ ق.) دشمنی نسبت به شیعیان به اوج خود رسید. در زمان او از شمشیرها خون می‌چکید. (طوسی، ۱۴۱۷ ق.، ص ۱۷۹)

این وضع در زمان خلافت مقتدر عباسی (۲۹۵-۳۲۰ ق.) تا حدودی دگرگون شد و در برخی موارد چرخش سیاست به نفع شیعه شد و شیعیان توانستند در مرکز خلافت و تشکیلات سیاسی، نفوذ و نقش داشته باشند. این دگرگونی با نفوذ خاندان «بنوفرات» شیعی در دستگاه خلافت آغاز شد. در زمان خلافت مقتدر، چند نفر از خاندان بنوفرات شیعی، افزون بر تصدی امور مالی و اداری، به مقام وزارت رسیدند؛ از جمله ابوالحسن علی بن محمد ابن فرات که سه بار به مقام وزارت رسید. (جباری، ۱۳۸۳، ص ۳۴۳)

در سال‌های وزارت علی بن فرات شیعی، برای شیعیان آزادی نسبی به وجود آمد و آنان از این فرصت پیش آمده در جهت احیای فرهنگ شیعی بهره بردند. این دوره که با سفارت حسین بن روح نوبختی هم‌زمان بود، فرصت خوبی شد تا او بهتر بتواند سازمان مخفی سفارت وکالت را رهبری کند. حسین بن روح در زمان وزارت ابن فرات، در میان رجال سیاسی از موقعیت خوبی بهره‌مند شد و از این فرصت برای بهبود وضع شیعیان استفاده کرد. (بیشین، ص ۳۴۴)

در زمان خلافت الرازی بالله (۳۲۲-۳۲۹ ق.) نیز خاندان شیعی بنوفرات در دستگاه خلافت نفوذ داشتند. افزون بر مسئولیت‌های اداری و مالی آنان، در سال‌های ۳۲۵-۳۲۶ ق. ابوالفتح فضل بن جعفر ابن فرات به وزارت رسید. (بیشین)

ج) وضعیت اجتماعی

در مرکز خلافت عباسیان و مناطقی که حکومت‌های عباسی نفوذ و حضور اجتماعی گسترده‌ای داشتند، شیعه از نظر پایگاه اجتماعی از وضعیت خوبی

بهره‌مند نبود. در پیدایش این وضعیت نامطلوب چند عامل مؤثر بود:

- ۱- سیاست ضد شیعی حاکمان عباسی؛
- ۲- پیروزی مکتب اشعری بر عدلیه (معتزله و شیعه)؛
- ۳- جنایات وحشیانه قرامطه و زنگیان که با تبلیغات گسترده، مسئولیت آنها را متوجه شیعیان نموده، جوی زهرآگین بر ضد شیعیان به وجود آوردند. (پیشین، ص ۳۴۵)

پس از آن‌که قرامطیان در سال ۳۱۱ ق. به کاروان زایران خانه خدا حمله کردند و جنایات وحشتناکی مرتکب شدند و کوشیدند تا شیعیان را عامل این جنایات قرار دهند، مردم بغداد شوریدند و بر ضد وزیر شیعی علی بن فرات شعار دادند. به دنبال آن، ابن فرات و پسرش از وزارت و مقام اداری خلع شدند. سپس آنان را دستگیر، محاکمه و اعدام کردند. در همین ارتباط، حسین بن روح نوبختی، سومین نایب خاص امام مهدی (عج) نیز دستگیر و روانه زندان شد. (پیشین)

نواب اربعه

در ابتدای غیبت صفراء، برای اثبات وجود امام مهدی (عج) چند راه وجود داشت:

۱. ملاقات حضرت مهدی علیه السلام با خواص و انتقال مشاهدات آنان به مردم؛
۲. ارائه معجزه (کرامت) از سوی حضرت مهدی علیه السلام به صورت غیرمستقیم برای افرادی که با آنان ملاقات نمی‌کرد، از طریق ارسال نامه به وسیله خادمان یا اشخاص دیگر؛
۳. پاسخ دادن آن حضرت به سؤالات و حل مشکلات و نیازهای مردم از طریق وکلای خویش با روش منطقی و حکیمانه؛
۴. یک‌دست بودن خط آن حضرت که فقط موالی خاص و پدرش آن را

می‌شناختند. (موسوی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷)

مهمترین وسیله ارتباط امام مهدی (عج) با مردم، وکلا و نمایان خاص آن حضرت بود که از مهمترین وظایف آنان رساندن سؤالات مردم به آن حضرت و ابلاغ پاسخ‌های متقابل ایشان به مردم بود. پاسخ گاهی به صورت توقیع، یعنی جمله‌ای مختصر و مرکب از چند کلمه و گاهی بنابر مصالح اجتماعی، مفصل و مبسوط بود. این سؤالات شامل پرسش‌های فقهی، عقیدتی و خواسته‌های شخصی مانند اجازه برای سفر حج یا درباره ادعای دروغینی که برخی به آن توسل می‌جستند، بود. (صدر، بی‌تا، ص ۲۷)

اموالی که نواب از مردم می‌گرفتند، قسمتی از آن به طور مستقیم به شخص امام می‌رسید. بنابر روایات، یکی از وظایف نواب، گرفتن اموال و رساندن به امام بود. (موسوی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷؛ طوسی، ۱۴۱۷، ق. ۱، ص ۱۷۸)

بخشی از این اموال، صرف مخارج کفن و دفن شیعیان نیازمند می‌شد و بخشی دیگر به دست برخی دوستان آن حضرت که در زمان پدرش مستمری می‌گرفتند، می‌رسید. (مفید، ۱۳۷۸، ص ۳۳۴)

در این جا به شرح حال نواب اربعه که ساکن بغداد بوده و تمام دوران سفارت خویش را بنا به دلایل امنیتی در آن شهر سپری کرده‌اند، می‌پردازیم.

۱. ابو عمر عثمان بن سعید العمری

عثمان بن سعید در سال ۲۶۰ ق. به نص صریح امام حسن عسکری علیه السلام، در مجلسی که چهل تن از شیعیان جهت کسب اطلاع درباره امام پس از ایشان به حضورش رسیده بودند، به نیابت امام مهدی (عج) معرفی گردید. امام مهدی علیه السلام نیز در مقابل هیئت اعزامی قم، وکالت و نیابت عثمان بن سعید را تأیید کرد و آنان را به وی ارجاع داد. عثمان بن سعید پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، در

مراسم غسل آن حضرت حاضر و متصدی تمام مراسم کفن و دفن و حنوط آن حضرت گردید. به سبب این‌که شغل او غالباً خرید و فروش روغن بود، به سمان، یعنی روغن فروش، مشهور گردید. عثمان با قرار دادن مدارک در مشک‌های روغن، با وکلا و طرفدارانش رابطه برقرار می‌کرد. (موسوی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰)

۲. ابوجعفر محمد بن عثمان

محمد بن عثمان و پدرش به فرمان امام حسن عسکری علیه السلام به وکالت انتخاب شدند. امام حسن عسکری به هیئت یمنی فرمود: شاهد باشید که عثمان بن سعید، وکیل من است و فرزندش محمد، وکیل فرزندم مهدی. امام حسن عسکری علیه السلام درباره او و پدرش به برخی از اصحاب خود فرمود: عمری (لقب دیگر عثمان بن سعید) و محمد، فرزندش، هر دو مورد وثوق اند. پس آنچه انجام دهند از طرف من انجام داده‌اند و آنچه گویند از طرف من گفته‌اند. سخن آنان را بشنوید و اطاعت کنید، زیرا ثقه و امین‌اند.

در دوران حیات محمد بن عثمان، توفیعات فراوانی در امور شیعیان از طرف مهدی (عج) به نام وی صادر گردید و شیعیان جز او در امور شخصی به دیگری مراجعه نمی‌کردند. (پیشین، ص ۱۱۲)

محمد بن عثمان در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق در بغداد دار فانی را وداع گفت. وی نزدیک به ۵۰ سال نیابت حضرت قائم (عج) را بر عهده داشت. در این مدت، مردم وجوهات شرعی خویش را به او می‌پرداختند. در این دوره توفیعات مهمی در مسائل دینی و دنیوی از جانب امام مهدی (عج) به دست وی رسید. قبر محمد بن عثمان، در بغداد، خیابان باب الکوفه، در جوار مدفن پدرش و محل زیارت مردم بوده و امروز آرامگاهی مجلل و معروف به «خلانی» است. محمد بن عثمان هنگام مرگ، به دستور امام مهدی (عج) مقام نیابت را پس از خویش به حسین بن روح واگذار کرد. (پیشین، ص ۱۱۳-۱۱۴)

۳. حسین بن روح نوبختی

حسین بن روح در دوران امام حسن عسکری علیه السلام از اصحاب خاص و «باب» امام یازدهم به شمار می‌رفت. حسین بن روح از آغاز، در شمار یاران محمد بن عثمان بود و مانند وکیلی بر املاک وی نظارت می‌کرد. به فرمان امام مهدی (عج)، محمد بن عثمان، سفارت را به او سپرد. (پیشین، ص ۱۱۴)

وکالت وی در حضور گروهی از بزرگان شیعه مانند ابو علی محمد بن هشام اسکافی، ابو عبدالله محمد کاتب، ابو عبدالله باقطنی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی و ابو عبدالله حسن بن علی الرجناء نصیبی صورت گرفت. (اقبال، ۱۳۴۵، ص ۲۱۵)

انتخاب حسین بن روح به نیابت امام مهدی علیه السلام، با وجود وصیت محمد بن عثمان، با مخالفت برخی همراه شد. از جمله کسانی که در آغاز، منکر نیابت وی شدند، ابو عبدالله حسن بن علی بود که در جلسه انتصاب او به این مقام به عنوان یکی از بزرگان شیعه حضور داشت. وی سرانجام در سال ۳۰۷ ق. به صحت وکالت حسین بن روح گردن نهاد. (پیشین، ص ۲۱۶-۲۱۷)

حسین بن روح به دلیل انتساب به خاندان نوبختی و نفوذ آنان در دستگاه عباسیان در زمان خلافت مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ق) از احترام ویژه‌ای برخوردار بود و مدتی مسئولیت املاک خاصه خلیفه را بر عهده داشت. ارتباط وی با دستگاه خلافت، با تغییر وزیران و اوضاع سیاسی بغداد، دگرگون می‌شد. به همین جهت، زندگی حسین بن روح فراز و نشیب بسیار داشت. او زمانی به طور آشکار فعالیت می‌کرد و زمانی زندگی مخفی را برمی‌گزید. (غفارزاده، ۱۳۷۷، ص ۲۵)

سرانجام حسین بن روح در هجدهم شعبان ۳۲۶ ق. درگذشت و جسد او در محله نوبختیه، که خانه علی بن احمد بن علی نوبختی در آن قرار داشت، به خاک سپرده شد. پس از وفات حسین بن روح، به دستور حضرت قائم (عج)، علی بن محمد سمری (نایب چهارم) به سفارت منصوب شد. (موسوی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸)

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمري

خاندان سمري در خدمت به پیشوایان شیعی از شهرت زیادی برخوردار بودند. همین موضوع باعث شد ابوالحسن علی بن محمد سمري در دوران سفارت خود، با مخالفت چندانی مواجه نگردد. وی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود و پس از حسین بن روح با اشاره وی، از جانب امام مهدی (عج)، منصب سفارت را در بغداد به عهده گرفت.

مدت سفارت سمري سه سال بود. وی در این مدت کوتاه (۳۲۶-۳۲۹ ق.) نتوانست برای خویش مقامی بسان سفیران پیشین کسب کند. (پیشین، ص ۱۱۸-۱۱۹) جامعه بغداد در دوران سفارت علی بن محمد سمري، در مقایسه با دوران حسین بن روح، آکنده از ظلم و خونریزی بود. این جو تیره و تاریک، نقش مهمی در جلوگیری از تلاش‌های اجتماعی این سفیر داشت. از این رو، بروز حوادث گوناگون و پراکندگی اذهان جایی برای کوشش‌های اجتماعی وی باقی نگذاشت. سمري چاره‌ای جز دور نگه داشتن خویش از آن حوادث تیره نداشت. یکی از مهمترین علل قطع وکالت خاصه پس از مرگ سمري، همین جو اختناق بود. از این رو، سمري چند روز پیش از مرگش، از طرف امام مهدی (عج) به مردم ابلاغ می‌کند که غیبت صغرا و زمان سفارت با مرگش پایان می‌یابد. در این توقیع، حضرت مهدی علیه السلام، سمري را از وصیت کردن به سفیر دیگری پس از خویش منع می‌کند. به دیگر سخن، سازمان مخفی امامیه (وکالت) که از زمان امام صادق علیه السلام تأسیس شده بود، با این توقیع به پایان رسید. (صدر، بی‌تا، ص ۶۱)

وظایف نمایان خاص امام زمان (عج)

۱. زدودن شک درباره امام زمان (عج) و اثبات وجود آن حضرت

نخستین و مهمترین وظیفه سفیران امام زمان (عج)، از میان بردن شک در وجود آن حضرت و اثبات وجود ایشان از راه‌های مختلف، به ویژه از راه دریافت

توقیعات آن حضرت و ارائه آنها به شیعیان و دریافت پاسخ پرسش‌های آنان از امام زمان (عج)، بود. شیخ طوسی و شیخ صدوق بسیاری از توقیعات و پاسخ‌های امام زمان به پرسش‌های شیعیان را نقل کرده‌اند. در یکی از آنها، حضرت مهدی علیه السلام ضمن پاسخ به برخی پرسش‌های فقهی و اعتقادی شیعیان، بر خط سیر امامت و هدایت انسان و راه‌های بهره‌مند شدن مردم از پیشوایی امام زمان (عج) تأکید می‌کند. (خضری، ۱۳۸۴، ص ۳۱۹-۳۲۰)

۲. پنهان داشتن نام و محل اقامت امام زمان (عج)

در برخی روایات، به پنهان داشتن نام امام زمان دستور داده شده است. این روایات به معنای بی اطلاع بودن یا اظهار ناآگاهی از نام آن حضرت نیست؛ بلکه به معنای عدم ذکر نام آن حضرت، آن هم نامی که با نام رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی است، مطرح شده است، نه نام‌های دیگر و القاب و کنیه آن حضرت. از این‌رو، برخی منابع نام ایشان را حتی در نوشتار نیز با حروف جدا به شکل «محم‌د» آورده‌اند. از این‌رو، نایبان خاص نیز مانند دیگران موظف بودند از ذکر نام آن حضرت خودداری کنند و از القاب ایشان یا از عبارت «الحجة من آل محمد صلی الله علیه و آله» استفاده نمایند. به نظر می‌رسد ممنوعیت نام بردن از آن حضرت، جنبه سیاسی داشته و بیشتر به دوران غیبت صغرا اختصاص داشته است. (بیشین، ص ۳۲۰)

پنهان داشتن محل اقامت امام زمان (عج) نیز از وظایف نایبان خاص آن حضرت بوده است. اختناق، فشار و خطرهایی که امامان علیهم السلام را تهدید می‌کرد، همچنان ادامه داشت و آشکار شدن محل زندگی امام زمان علیه السلام، موجب کشته شدن آن حضرت و قطع شدن مسیر هدایت انسان‌ها می‌شد. (بیشین،

۳. سامان‌بخشی به سازمان وکالت

یکی از وظایف نایبان خاص امام زمان (عج)، رسیدگی به امور وکیلان آن حضرت و سازماندهی آنان بود. از آن‌جا که سازمان وکالت در زمان امامان پیشین و بنابر روایاتی در زمان امام صادق علیه السلام تأسیس شده بود، هر چه شیعیان به دوران غیبت امام عصر (عج) نزدیک‌تر می‌شدند، بر دامنه این سازمان و تعداد وکیلان افزوده می‌شد؛ چنان‌که در زمان امام هادی علیه السلام و امام عصر (عج)، تعداد زیادی از وکیلان آن حضرت در شهرهای مختلف در اموری که وکالت داشتند، انجام وظیفه می‌نمودند. سازمان‌گسترده وکالت، بایستی زیر نظر نایبان خاص امام زمان (عج) فعالیت می‌کردند که این کار نیز در زمان هر یک از نایبان خاص به خوبی انجام می‌شد. (پیشین، ص ۳۲۱)

چگونگی ارتباط نواب اربعه با شیعیان

۱. ارتباط با واسطه و غیر مستقیم

ارتباط با واسطه، یک اصل در سازمان وکالت بود؛ چون این سازمان به جهت ظلم عباسیان نمی‌توانست آشکارا و آزادانه فعالیت کند. بنابراین، سازمان وکالت در ارتباط با مردم باید از راه‌های استتاری و ارتباط غیرمستقیم بهره می‌گرفت. در این ارتباط، وکلا نقش واسطه را عهده‌دار بودند. مردم خواسته‌های خود را با وکلا در میان می‌گذاشتند یا وجوهات شرعی خود را به آنان می‌پرداختند، و وکلا آنها را به سفیر و نایب امام منتقل می‌کردند و با واسطه سفیر از ناحیه مقدسه پاسخ پرسش‌های خود را می‌گرفتند. در این ارتباط، سفیر به منزله رأس هرم، وکلا و خواص به منزله وسط بدنه هرم و مردم به منزله قاعده هرم، با هم در ارتباط بودند. (جباری، ۱۳۸۳، ص ۳۰۵)

در ابتدا، این ارتباط هر می تقریباً در بین شیعیان بغداد برقرار بود و سپس

فراگیر شد. ابو جعفر محمد بن عثمان، ده وکیل در «بغداد» داشت که از جمله آنان حسین بن روح بود. این عده به ظاهر وکیل شخصی ابو جعفر محمد بن عثمان در امور بازرگانی بودند؛ ولی در واقع وکیل در اموال امام مهدی (عج) بودند و برای «سازمان وکالت» شیعی فعالیت می‌کردند. (پیشین)

۲. ارتباط مستقیم و بی‌واسطه

این ارتباط در آغاز فعالیت «نواب اربعه» در دوره «غیبت صغرا» وجود نداشت؛ زیرا بنا بود مسئله نیابت خاصه مخفی بماند و اصلاً فلسفه وجودی این جریان، معلول ظلم حکام است که بازتاب و واکنش آن، فعالیت استتاری «سازمان وکالت» است. کم‌کم شیعیان به صورت پنهانی نام و نشانی سفیر را از وکلا و خواص گرفتند و توانستند با آنان مستقیماً تماس برقرار کنند. این کار عمدتاً از زمان سفارت دومین سفیر شروع شد و ادامه یافت. (پیشین، ص ۳۰۶)

عده‌ای از افراد مورد اعتماد نزد سفرای امام مهدی (عج) می‌رفتند و با دادن نامه و بیان خواسته‌های خود، پاسخ آن را توسط سفیران از ناحیه مقدسه دریافت می‌کردند. (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۵۷)

در این ارتباط مستقیم، گاهی پاسخ‌ها به صورت کتبی بود، یعنی مردم نامه می‌دادند و بعد از چند روز پاسخ آن را می‌گرفتند. گاهی هم به صورت شفاهی پاسخ داده می‌شد؛ چنان‌که حسین بن روح به برخی از پرسش‌کنندگان می‌گفت: شما مأموریت دارید به «حائر» بروید. (پیشین، ص ۱۸۸؛ جباری، ص ۳۰۶)

نتیجه

شیعیان، در فرصت‌هایی که برایشان به وجود آمد، توانستند پایگاه‌های اعتقادی خویش را استحکام بخشند. آنان پس از آزمایش تلخی که در پی قیام مختار تا

روی کار آمدن بنی عباس تجربه کرده بودند، به این نتیجه رسیده بودند که نخست، اندیشه‌های فکری و اعتقادی مکتب شیعه را به مردم بیاموزند. از این‌رو، از قرن دوم به بعد، متکلمان شیعه و شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام کوشیدند تا اصول باورهای شیعی را بر اساس منطق عقلی و کلامی استوار سازند. دانشمندان شیعه با استفاده از قرآن و سنت توانستند یکی از عالی‌ترین اندیشه‌های بشری را که در جهان سابقه نداشت، به همه مردم جهان عرضه نمایند.

بغداد یکی از مراکزی بود که بسیاری از علوم شیعی در آن‌جا رشد کرد و بسیاری از اندیشمندان در آن زندگی کردند و با وجود فشار و سخت‌گیری توانستند به اهدافشان برسند. شیعیان در این دوره به تقيه رو آوردند و با تمام فشاری که از طرف حنبلیان بر آنان وارد می‌گردید، هرگز بغداد را ترک نکردند و میدان را خالی نگذاشتند و با تحمل سختی‌ها به حمایت از حریم عصمت و طهارت وفادار ماندند.

منابع

۱. ابن جوزی، المنتظم فی التواریخ الملوک و الامم، ۱۳۷۴، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ۱۳۴۳، ترجمه: م. رضا تجدد، تهران، کتابخانه ابن سینا، چاپ اول.
۳. اقبال، عباس، خاندان نوبختی، ۱۳۴۵، تهران، افست رشديه، چاپ دوم.
۴. بورسید آقایی، مسعود و دیگران، تاریخ عصر غیبت، نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم (عج)، ۱۳۸۳، قم، حضور، چاپ دوم.
۵. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ۱۳۸۰، قم، انصاریان، چاپ اول.
۶. حموی، یاقوت، معجم البلدان، ۱۴۱۰ ق.، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۷. خضری، احمد رضا؛ تاریخ تشیع (دوره حضور امامان معصومین علیهم‌السلام)، پاییز ۱۳۸۴، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد، ۱۴۱۷ ق.، بیروت، الکتب العلمیه، چاپ اول.
۹. صدر، سید محمد، پژوهشی در زندگی امام مهدی (عج)، ترجمه: محمد امامی شیرازی، بی‌نا، قم، دارالتبلیغ الاسلامی.
۱۰. طباطبائی، سید عبدالعزیز؛ معجم اعلام الشیعه، ۱۴۱۷ ق.، قم، مؤسسه آل‌البتین، لاهیا، التراث، چاپ اول.
۱۱. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، الغیبه، ۱۴۱۷ ق.، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ دوم.
۱۲. غفارزاده، علی؛ زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، تابستان ۱۳۷۷، قم، نیوغ، چاپ دوم.
۱۳. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۱۳۶۴، ترجمه: محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۱۴. مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، ۱۳۳۶، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ اول.

۱۵. مصطفی جواد و احمد سوسه، *دلیل خارطة بغداد*، ۱۳۷۸؛ بی‌جا، مطبعة المجمع العلمی العراقی، چاپ اول.

۱۷. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، *الارشاد*، ۱۳۷۸، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.

۱۷. موسوی، حسن، *زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد*، ۱۳۸۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

۱۸. یعقوبی، احمد، *البلدان*، ۲۵۳۶، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، نشر، چاپ سوم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی